

دمکراسی شیطان‌ی!

دمکراسی شیطان‌ی سه گانه ای است در 3 بخش تحت عناوین «بی زاری» و «آی دی لوژی» و «تحقیر» که طی آن کوشیده ام غائله 88 را در سه سطح ریخت شناسی فرهنگی – اجتماعی کنم. بخش های دوم و سوم را با کمی تاخیر منتشر خواهم کرد.

بخش نخست: بی زاری!

دمکراسی در مطلوب ترین سطح اهتمامی است جهت انتخاب بین گزینه «خوب ترین» از میان «خوب ها» و در نازل ترین سطح نیز گزینش «بد» از میان گزینه های «بدتر» است. هر چند در حالت دوم گزینه نهائی آرمانی نیست اما به هر حال مولودی است دمکراتیک.

برخلاف دو گانه فوق و برخلاف باور عامه، انتخاباتی که فرآیندش محصول اللقاء و احصاء دو گانه «خوب» و «بد» و تقید به انتخاب بین گزینه «خوب» یا «بد» باشد چنین انتخابی قبل از آنکه یک انتخاب دمکراتیک باشد یک «دمکراسی شیطان‌ی» منتهی از یک «ایدئولوژی شیطان‌ی» است.

نگاه ناصواب آگزیولوژی (ارزش شناسانه) به جهان آنتولوژی (بودشناسانه)

(شرح «ایدئولوژی شیطان‌ی» را اینجا ببینید)

بر همین اعتبار بیرون از صحت یا عدم صحت قلب در 88 و بیرون از شانیت یا عدم شانیت احمدی نژاد و بیرون از اعتبار یا عدم اعتبار احمدی نژاد و بیرون از قابلیت یا عدم قابلیت احمدی نژاد و بیرون از شایستگی یا عدم شایستگی احمدی نژاد و بیرون از مقبولیت یا عدم مقبولیت کارنامه احمدی نژاد، نکته حائز اهمیت در غائله 88 آن بود که کسر معناداری از شهرآشوبان، ماهیت ادبارشان از نتیجه انتخابات بی توجه به صحت یا عدم صحت قلب، برآیندی از همان سرشتی شیطان‌ی بود که با تلقی احمدی نژاد «در قامت و تمامیت سُمُ—و پلشتی ها و علشتی ها» از بواطن ایشان لهیب غیظ و نفرتی خودبینانه علیه محمود(!) و پایگاه اجتماعی محمود(!) را به قلیان و فوران می کشاند و می گدازاند!

حرف اصلی ایشان در 88 آن نبود که قلب شده.

گوهر کلام ایشان به اعتبار آغشتگی شان به «انانیت شیطان‌ی» آن بود که تحت هر شرایطی احمدی نژاد و ایضا طبقه اجتماعی منهضم در احمدی نژاد اساساً شان رئیسی جمهور ندارد چون دین مایند!

چون ما اجلیم و آنها اسفل!

چون ما فاضلیم و آنها فاسق!

چون ما حاذقیم و آنها فاسد!
چون ما مودرنیم آنها مرتجع!
چون ما شخیصیم و آنها شریر!
چون ما شکیلیم و آنها ذلیل!
چون ما فاخریم و آنها فاجر!
چون ما تمیزیم و آنها کثیف!
چون ما زیبائیم و آنها کریه!

و به تعبیر شیطان:

چون ما از آتشی و آنها از خاک!

و به تقصیر شیطان:

دچار همان سرکشی شدند که پیشتر شیطان مبتلابه آن در مقابل امر خداوند شد!

حیضی که به سهولت ایشان را شایسته آن کرد تا آنک ملتی بتواند انگشت شمات خود را با این مضمون متوجه آنان و آفات شان کنند که:

ای کوفیان بی وفا

...

بیزارم از دین شما

نفرین به آیین شما

هر چند این «سیئه» نزد این بخش از ایرانیان «قدیم» است اما تنها اختصاص به ایشان ندارد و بخش هائی از جمیع جوامع با شدت و ضعف مبتلابه آن هستند. تنها نکته ظریف ماجرا آنجاست که آمریکا با روایت صادق «شیطان بزرگ» بودن از جانب بنیان گذار جمهوری اسلامی در حالی که نقش «مدیوم شیطان» در عرصه تفرعن و خود بینی و انانیت «پیشنهادهی شیطان» در عصر حاضر را به کمال عهده داری می کند اما همزمان جنود اقماریش، سرنا را از دهانه گشادش می دمند!

ماجرای شیطانک های اقماری این «مرجعیت تفرعن» بمثابة ماجرای «انگشت بودا» است آنجا که بودا پیروانش را با انگشت اشاره به خط بصر بُردن از زیبائی ها ماه در آسمان دعوت کرد و امت حیرانش با شغف و حیرت غرق در رویت جمال انگشت بودا بودند(!)

اکنون نیز علی رغم دعوت شیطان به «خود بینی» امثال امر جنودش بجای «خود بینی» منحصر به «خود شیطان بینی» شده.

آمریکائی که در کانون «تفرعن شیطانی» خود را مرکز و سرور جهان می داند و دیگران حکم شازده کوچولوئی را برای ایشان دارند که تنها موظف به امثال امر از این «مالیخولیائی مقیم ستاره نخست» اگزوپری اند و در این میان تلقی آن مرجعیت تفرعن (آمریکا) از

ایرانیان و مصریان و سعودیان و افغانیان و هندیان و آفریقائیان
جملگی و پکیجی مشتی «کله مشکی» رعیت و سفله زاده است (!) علی رغم
این همین بخش از ایرانیان و مصریان و سعودیان و افغانیان و
هندیان و آفریقائیان با وجود «بی وقعی کدخدا به خود» مانند
«پیروان بودا» بجای آنکه به پیشنهاد «خود بینی» شیطان تاسی کنند،
زبونه مبتلا به «خود آمریکائی بینی» شده اند که از اساس موجودیت
و هویت و بودن شان نزد «کدخدا» فاقد رسمیت و موضوعیت است!
کاش ایشان در این «حلقه منحوسه» لااقل بجای ادای شیطان را در
آوردن و خود را «آمریکائی فهم کردن» می توانستند پیروان وثیقی در
راستای «خود بینی» پیشنهادی شیطان باشند!